

مدکور نوشته و اصل نسخه با خط خود امیر محمد حسین برد صاحب روصات بوده است
 ۱۲- النجم الثاقب ۱۳- وسیلة النجاح فی زیارات العیدة و غیر اینها که حواشی و رسائل
 سیاری دارد

تصرو- در روصات الحیات قصیه عجیب و غریبی از کتاب حکم النکاح مدکور نقل
 کرده و ما هم بحبت عرات و طرفه بودن آن ریت بحث این اوراق میمائیم ، در آخر
 آن کتاب گوید از وقایع سال هزار و بود و اند هجرت آنکه، سنگ ریره ای در سیل گاه
 وادی شوشر پیدا شد که در آن کلماتی با خط سرح نوشته شده بود، حاکم آن دیار، همان
 سنگ را حضور شاه سلیمان صفوی ، شاه بزرگ حدّ من (سید عبدالواسع) فرستاد ،
 اکثر مردمان و بالخصوص حکاکان و اهل فطانت و اصحاب صنعت و استادان و هرمندان
 وقت حاضر و با دقت هر چه تمامتر آن را ملاحظه نمودند ، آحرین شخیص شان این شد
 که آن کلمات سرح، روی آن سنگ، اصلی و حلقتی و قدرتی میباشد و اصلا توهم تصرف
 دست بشر و اهل صنعت در آن نمیرود آن کلمات مکتوبه در روی آن سنگ بدین شرح بود
 بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله محمد رسول الله علی ولی الله ، قتل الامام الشهید المظلوم
 الحسین ابن الامام علی بن ابیطالب و کتب ندبه نادان الله و حوله علی ارض و حضا و سیعلم الدین
 ظلموا ای مسلمین یعنی پس بامر سلطان آن را بر تفره نصب کرده و مریش نمودند که
 ناروسد خودش نماید در پایان کلامش گوید که این امر من عجیب و غریب بوده و بطیر
 آن در سابق هم وقوع یافته است

نگارنده گوید بطیر این قصیه است آنکه ، در روصات از سید نعمت الله حراثری
 نقل کرده که شیخ بهائی در بعض مصنفات خود از پدرش نقل نموده که در مسجد کوفه نگین
 عقیقی پیدا شد که این دو بیت در آن نوشته بود

یسوم ترویج والد السطین

انسا در من السما نثروسی

صعنتی ذمء بحر الحسین

کت اصفی من اللحن بیاصا

صاحب روصات بعد از نقل این جمله گوید که یاسده آن در ، شهید اول بوده حناچه در
 بعضی از حوگکها و بیاصهای معتمده از خط خود شهید نقل شده که در طهر کوفه نگین

عقیقی پیدا کردم که این دو بیت در روی آن نوشته بود پس همان دو بیت مذکور از پد
شیخ بهائی را با اندک تفاوتی نقل کرده است امیر محمد حسین، شب دوشنبه بیست و سه
شوال هرار و یکصد و پنجاه و یک قمری از هجرت در اسپهان وفات یافت و روز جمعه
همان هفته حصاره اش را بمسجد مهتس رسولی ع نقل دادند

امیر محمد صالح پدر امیر محمد حسین نیز از اکابر فقها و مجتهدین بود، بحسب
ارشاگردان ملا میرزا شیروانی و بعد از وفات او حاضر درس دایی و پدرش ملا محمد باقر
مجلسی گردید و مورد تکریم و احترامات وی شد، بعد از وفات مجلسی امامت جمعه
ریاست علمیه دینیّه با آن همه کثرت اعیان و افاضل علما که در اسپهان بوده اند بدو منتظر
گردید و صاحب تصنیفات فاحره سیاری میباشد

۱- اثبات عصمة الائمة ع ۲- احوال الملائكة که کبابی است برگ ۳- اسرار الصلوة
۴- اسماء من استبصر من العلماء ۵- اصول العقائد ۶- الانوار المشرقة ۷- الايمان والکفر
یا تحقیق معنی الايمان والکفر ۸- تحقیق معنی الايمان والکفر که اشاره شد ۹- تفسیر فاتحه
و توحید ۱۰- التعميم الشرعی ۱۱- تعویم المؤمنین ۱۲- تکملة مرآة العقول ۱۳- التهليلة
۱۴- جامع العقائد ۱۵- حدائق المصنفین که حاوی شرح حال سی بن اکابر و اعلام دین است
۱۶- الحدیمة السلیمانية ۱۷- دریعة النجاح که بران پارسی بوده و در اعمال سال است
۱۸- رساله ای در بهلّل آخر اقامه که طاهرأ همان بهلله است ۱۹- رساله ای در حلف و عا
۲۰- رساله ای در هلال که بهلاله معروف است ۲۱- روادع النفوس در احلاق ۲۲- شرح
استبصار (بعضی از ابواب آن) ۲۳- شرح من لا یحضره الفقیه (بعضی از ابواب آن) ۲۴- المرا
۲۵- منهج الشیعة فی تعویم السریعة ۲۶- الهلاله که در فقره بیستم مذکور شد امیر محمد صالح
در سال ۱۱۱۶ یا ۱۱۲۶ ه قمری (عقیو یا عککو) در پنجاه و هشت یا نصدت و هشت سالگی
بدرود جهان گفت

میرزا محمد رضا بن محمد مؤمن - بعنوان مدرس حواهد آمد

حاتون آبادی

میر محمد صالح - در ضمن ترجمه حال سرس حاتون آبادی

حاتون آبادی

میر محمد حسین نگارن دادیم

محمود بن علی بن محمود - کرمانی، از مشاهیر فصلاهی شعرا

حاجو

عرفا، از مریدان شیخ رکن الدین علاء الدوله سمنانی، کتبه اش

ابوالعطا، مولدش کرمان بود، پیش در بغداد و بلاد دیگر امرار حیات می نمود، اشعار پیر مذکور خود را تدوین کرده و بهمین جهت به جلدشد شعرا ملقب گردیده است در بدایت حال مستوفی و مداح سلطان ابوسعیدخان حکمیری بوده سپس بواسطه حضور در خدمت جمعی از مشایخ طریقت از آن کار دست کشید و طریق انروا پیش گرفت دیوان بررگ کاملی دارد مشتمل بر عربیات و مشویات و قصائد عربی و فارسی و تمامی اقسام شعری که محسوی بریست هر از ست میباشد، پیر پنج مثنوی سام روضة الانوار، کمال نامه، گل و نورور، گهر نامه و همای و همایون نظیر پنج مثنوی نظامی سحرهای مختلف ایشا نموده و ممدوح او در هر یک از آنها یکی از اکابر میباشد که در هر یک از آنها تاریخ نظم هم تصریح کرده است، چنانچه روضة الانوار در سال ۷۴۳ هـ ق (دمح) نام شمس الدین محمد، وزیر شاه سیح ابواسحق نظم و در تهران چاپ شده است، کمال نامه که آن بر میل روضة مشتمل بر مطالب عرفانی بوده و در سال ۷۴۴ هـ ق (دمد) نام خود شیخ ابواسحق منظوم گردیده، گل و نورور در سال ۷۴۲ هـ ق (دمب) در معاشقه نورور پسر پادشاه حراسان، ناگل دحر پادشاه روم نام باح الدین عراقی موشح شده، گهر نامه در سال ۷۴۶ هـ ق (دمو) نام بهاء الدین، وزیر محمود بن عراق الدین از بوه های حواجه نظام الملك طوسی نظم و بیشتر مطالب آن در مدح احداد بهاء الدین مذکور میباشد، همای و همایون در سال ۷۳۲ هـ ق (دلب) در بغداد نام ابوسعید بهادرخان و حواجه عیاب الدین محمد در بر نظم شده و همین پنج مسوی است که به حمسة حاحو معروف و دارای اهمیت بسیار و ابیات آن در حدود ده هزار و نهصد و شصت میباشد و تاکنون حر روضة الانوار و همای و همایون چاپ شده و یک نسخه خطی حمسه، شماره ۴۱۵ در کتابخانه مدرسه سه سالار بررگ تهران موجود میباشد و از اشعار حاحو است که در حکمت و موعظه و نصیحت گوید

نوشته اند مضمآن قسه رنگار
که ای نموده نفس نگار خانه حین
نوئی یگانه شش مطر و سه روح و دو کون

به لارورد براین سه کتابه زرگار
مکن صحیفه دل را سواد نقش و نگار
مشو فسانه این هفت گوی و نه مصمار

ر هفت منظر رنگار حورد آینه گون
چو در مششدر این کعبتین شش سوئی
مجاوران روانای عالم ملکوت
که با نرون روی رین حجاب جسمانی

مهل که آینه دل بگیردت رنگار
بر بر مهره و آسوده شور پنج و چهار
ندا دهند برا بالعشی والانکار
جگوره نار دهندت صدر صفت یار

سر از او است که در بی اساسی و عبرت بودن دسا گوید

پیش صاحب نظران ملک سلیمان باد است
آنکه گویند که مرآت بهاده است جهان
حیمة اس مرن سردر این کهنه رباط
دل در این پره رن عشوه گر دهر مسد
هر زمان مهر فلک بردگری می افتد
حاک بعداد بحون خلفا می گیرید
آنکه شداد نایوان ر در افکندی حشت
گر پر از لاله سیراب بود دامن کسوه
حاصلی بیست بحر عم بحیان حاحورا

بلکه آن است سلیمان که رملک آراد است
بشو ای حواحه که تادرنگری بر باد است
که اساسش همه بیموقع و بی سیاد است
نوعروسی است که در عقد سی داماد است
چه توان کرد که این سعله چنین افتاد است
ورنه اس شط روان چیست که در بعداد است
حشت ایوان شهان بین ر سر شداد است
مرو از راه که آن خون دل فرهاد است
حرم آنکس که نکلی ر جهان آراد است

سر از اشعار حاحو است

ما حرعه چشاییم ولی حصر و شاییم
ما صید حریم حرم کعبه قدسیم
ما نسل حوش نعمة باع ملکوییم
هر شخص که داید که، اویم نه اویم
آن مرع که بر کمره عرش نشیند

ما راه نشییم ولی شاه شاییم
ما راهر بادیه عالم حاییم
ما سرو حرامنده سستان رواییم
وان حیر که گویند که آیم نه آیم
مائیم که طاوس گلستان حاییم

ناری تمامی اشعار حاحوریا و بیکو و پرمعی و کاسف از مقامات علمیه و حاکی از
اسرار و حقائق عرفانیه او میباشد، حافظ شیرازی ناآن همه حالاتی که دارد با شسته
بدو میبالد حواحه گوید

استاد عرل سعدی است پیش همه کس لیکن - - - - - طرز سخن حاحو
 وفات حاحو ، نوشته مجمع الفصحاء سال پانصد و سه و نوشته آثار عجم سال
 هفتصد و چهل و دو از هجرت میباشد، لکن فساد این دو عقیده از مراجعه تاریخ نظم مشویات
 پنج گانه او (که موافق تاریخ خودش نگاشته آمد) واضح و روشن شده زیرا صاحب ترجمه
 در سال هفتصد و چهل و شش (تاریخ نظم مشوی گهر نامه) در قید حیات بوده است، نوشته
 مجمع الفصحاء دیگر فاسد و اشتباه محض و با اراء لطکاب و چاپخانه میباشد بدیجتهت
 یکی از دو عقیده بعضی از اهل عصر و قاهوس الاعلام که وفات حاحو را علی الترتیب در سال
 ۷۵۳ و ۷۶۲ (دیح - دسب) نوشته اند نایید میشود

(ص ۲۴۷ لس و ۱۵ ح ۲ مع و ۴۸۲ عم و ۲۰۶۳ ح ۳ ص)

ملا اسمعیل بن محمد حسین بن محمد رضا بن علاء الدین محمد ،

حاحوئی

مارند رانی الاصل ، حاحوئی المسکر که در کوی حاحو ، از

کویهای اسپهان سکونت داشته عالمی است جامع و حکیمی است نارع ، متکلم ، راهد
 عابد ، حیر بصیر ، از اکابر فقها و متکلمین امامیه عهد نادری که بحس احلاق و عورت
 نس و احلاص ائمه هدی و عدم اء ما با کابر و اعیان و عمل سس سوته موصوف و مستجاب
 الدعوة بود ، از کسایکد علم را وسله مقاصد دیونه می نموده اند سیار تضر داشت ،
 دارای نسی سلیم و از حوراک و بوشاک به سیار کمی فاع و در اثر شهامت نس از مال
 و متاع مردم مستعی بود ، کسی اعتنا نمیکرد ، بهمین جهت در نظر سلطان و اکابر
 وقت سیار احترام داشت ، حتی نادر شاه ، ناآن صولت و سطوتی که داشته بحر او کسی
 دیگر را وقتی نمیکداشت ، فقط اوامر و دستورات او را لارم العمل میداست و متأدب
 مآداب وی بود نالیفات سودمندی دارد بدین شرح

- ۱- ابطال الرمان الموهوم در رد مرداماد که نسوب آن استدلال نموده اس ۲- الامامة
- ۳- اشارات الشیعة ۴- تحقیق العساء و عظم ائمه در رد صاحب کفاه ۵- تحقیق مالا یتیم
- فیه الصلوة ۶- تعیین عید النوروز ۷- جامع السنات فی السوادر و المتفرقات ۸- البحر
- و النعویص ۹- حاشیه بر آیات الاحکام اردبیلی ۱۰- حاشیه بر اربعین شیخ بهائی که دارای
- نصفصاف لطفه و بدیفات سربنه بوده و در حدود هفت هزار نس می ناسد ۱۱- رد صوفیه بر بان

پارسی ۱۲- شرح اربعین، ظاهراً مراد حاسه برار بن شیخ بهائی است که مذکور شد ۱۳- شرح دعای صباح حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که اول آن دعا اللهم (ح ل) یا من دافع لسان الصباح است و این شرح مسوط و در حدود سه هزار بیت می‌باشد ۱۴- شرح مدارک که مسوط و در محل است ۱۵- فصل الفاطمیین و اثبات اینکه کسیکه از طرف مادر پیرمشتب بآن خاتون معظّمه باشد از فاطمیین معدود می‌باشد و خودش نسبت باین سلسله حلیله احلاص کامل و محبت معرفت و علاقه بی‌اندازه داشته است ۱۶- فوائد رحالبه که مطالعه آن دیده را نور و قلب را سرور است ۱۷- هداية المؤمن الى احوال المعاد و غیر اینها از رسائل متفرقه و مقالات متنوّعه در بسیاری از علوم و حکم و معارف تألیفات متین و متقنی بدو منسوب است که شماره آنها در حدود صد و پنجاه می‌باشد و بفرموده روضات علاوه بر مرآت علمیه صاحب کرامات فاحره پیر بوده که بعضی از آنها در کتب مربوطه منقول و بعضی دیگر در السمه دایر و مشهور است حطّ او پیر در نهایت خودت بود، ملامهدی براقی، آقا محمد بیدآبادی، ملامحراب حکیم عارف مشهور (که شرح حال هر یکی در محل خود از این کتاب مذکور است) و بعضی دیگر از افاضل وقت از شاگردان حاحوئی بوده و سلسله احاره و قرانت او باصل هندی می‌پوندد در یازدهم شعبان ۱۱۷۳ هـ قمری (عقعر) و یاد رسال ۱۱۷۷ هـ ق (عقعر) در اسپهان وفات یافت و در سمت حموی مرارستان تحت فولاد بردیک قبر فاصل هندی مدفون شد، در ماده باریح و فاش با بر اول گفته‌اند حانه علم منهدم گردید - ۱۱۷۳،

ایضاً نورالله التحلیل مصرته = ۱۱۷۳، ایضاً رفع الله فی الحان مرثته - ۱۱۷۳

(ص ۳۱ ت ۳۹۶ و مس ۱۱۲ ح ۳ در سه وعره و ۱۱۸ ح ۱۳ و ۶۱۹ ح ۱۵ اعدان)

حادم لقب حیران و نادر و عمره و شرح حالشان موکول بکسر حال است

احمد بن محمد - که به دیهی حارریج نام از دیهات ناحیه منت

حارریجی

از نواحی پیشانور مسوب، کیهانش ابو حامد است در حراسان

امام و پیشوای اهل ادب عصر خود شمار میرفت، مرآت فصل و ادب او مسلم و فصلاهی

آن عصر بود، او و عمر راهد و دیگر مشایخ عراق بر تقدّم وی ادعان تمام داشته‌اند

هنگامی که بغداد آمد تقدّم وی در معرفت لغت مورد بعثت اهل بغداد کردند از

بالیفات او است

۱- تفسیر ابیات ادب الکاتب ۲- التمهیلة ۳- تکملة العین که در تکمیل کتاب عین حلیل بن احمد عروسی تألیف داده و شاهد صدق مقامات علمی او میباشد ۴- شرح ابیات ادب الکاتب که بنام تفسیر ابیات مذکور شد و در ماه رجب ۳۴۸ هجری قمری (شمس) در گذشت (ص ۶۱ ت و ۲۰۳ ح ۴ م)

در اصطلاح رحالی ، مرموده بروحردی ، ابراهیم بن زیاد است که محارقی بیر گویند و شرح حالش موکول بکتب رحالیه است

حارقی

ابوالفصل، حارمی ، از منجمین احکامی بغداد است، اراحتماع

حارمی

کواکب سعه در برج میران در سال ۵۸۲ هجری قمری (ثب) حکم

نمود بر اینکه تمامی عالم در اثر نادی سحت ویران خواهد شد، اینک اغلب مردم مضطرب شدند و این قصیه درالسهه دایر گردید ، شرفالدوله عسقلانی که مردی دقیق و ناهوش بوده بکدیس کرد و اعلام داشت که اصلا اثری برور نخواهد کرد و ضرری بکسی نخواهد رسید حتی در شب موعودی حارمی ، اندک سیمی هم در هوا نخواهد بود مردم نارنگران بودند و اکثرت اضطراب شروع بسا حتمان سردابها و ریزر مینها و معارهها کردند تا بلکه خود را از صدمات آن باد موعود موهومی محفوظ دارند ، چون روز موعود رسید اصلا نادی نوریده و حکم حارمی بخطا رفت و ابوالعنائم ، محمد بن معلم واسطی ، اشعاری درهجو حارمی گفته و بشر داد

نگارنده گوید موافق آنچه در شرح حال ابوری ایوردی اشاره نمودیم بطیر این قصیه نه ابوری هم مسبب است و وقوع هر دو ممکن بوده و با خود اصل قصیه استخراح نجومی ویرانی عالم و خطا رفتن آن ، یکی میباشد که بعضی از ارباب سیر نه ابوریش بست داده و بعضی دیگر بحارمی مسوس دارند بهر حال این گونه استخراجات نجومی غالب التحلف بوده و نباید ناستناد آنها وحش و اضطراب کرد و در اساس توکل بقادر مطلق رحبه و فتوری حاصل نمود که تمامی حرانات طبیعی بدون اراده ارنی بی اثر بوده و در مقابل مشیت الهی محکوم بها هستند (ص ۲۷۸ حج و اطلاعات حارمی)

- در اصطلاح علمای رجال ، حمزة بن محمد بن احمد میباشد و
 حارون
 بر حمة حالش موکول بدان علم است
- احمد بن محمد - بعنوان ابن مسکویه خواهد آمد .
 حارون
- علی بن محمد بن ابراهیم بن عمر بن حلیل - مولدش بغداد ،
 حارون
 لغش علاءالدین ، شهرتش حارون ، مدفنش حلب ، مؤلف کتاب
 لباب التأویل فی معانی التسریر معروف به تفسیر حارون میباشد این کتاب در مصر و قاهره
 چاپ شده و حارون سال ۷۴۱ هـ ق (دما) در شصت و سه سالگی در حلب درگذشت و در حاشیه
 بعضی از چاپهایش تفسیر بعضی دیگر کتاب مدارک التسریر و حقائق التأویل
 چاپ شده است (ص ۸۰۹ ط)
- انوالفصل دیوری - از مشاهیر خطاطین و شعرا و مخترع خط
 حارون
 رفاع و خط بوفیع بود ، گویند که پانصد مصحف شریف بخط
 خودش نوشته و از اشعار او است
- من یتهم یحرم ساه و من یرع
 یحتص سالاسعای و التمکیب
 انظر الی الالف استقام فانه
 عام فانه اعوجاج النون
- سال ۵۱۸ یا ۵۴۲ قمری (ثح یا ثم) در هشتاد سالگی در بغداد درگذشت
 (ص ۲۰۱۱ ح ۳)
- سلم بن عمرو بن حماد بن عطاء بن ناسر - از سرای نامی عرب
 حاسر
 بی عباس میباشد که در برد برامکه قریب مسرا دست و اسان را
 مدیحه میگفت حاسر گفت وی بجهت آن بود که قرآنی را فروختند و نه پای آن دفتر
 شعری خرید ، بعد از انتشار این خبر سلم حاسر مستهز گردید (که بمعنی حسارت دهنده
 در تجارت است) و یا حاسر گفت وی بجهت آن بوده که تمامی ترکه پدری خود را در
 معاشرت ادبا و تحصیل ادبیات متداوله خرج کرده بود ، یکی از راه سماعت گفت
 إِنَّكَ الْخَاسِرُ الصَّفَقَةَ (یعنی تو در این معامله خود حاسر و ریان کار هستی) ، بهمین جهت
 هرون الرشید را مدیحه گفت و صد هزار درهم انعام و صله نایل گردید و هرون بدو گفت ،

این صله ، تکذیب حاسر گوینده است پس سلم برد شمانت کسیده آمده گفت ، این همان مال است که در راه ادبیات خرج کرده ام ایک من رایح هستم نه حاسر ، ناری از اشعار حاسر است

من راقب الناس مات عما (هما ح) و فاسر بالنده الحصور

گویند وقتی استادش ابومعان بنار ، سالف التر حمة ، از وی رنجیده خاطر شد جمعی برای شفاعت برد سار رفتند و گفتند برای ضرورتی پیش تو آمده ایم گفت ، هر چه بگوئید قبول است مگر درباره سلم گفتند ما هم غیر از شفاعت سلم کار دیگری نداریم و باید او را عفو کنی ، پرسید سلم کجا است ، در دم سلم حاصر و سر و دست سار را بوسه داد پس سار پرسید این شعر را که گفته است

من راقب الناس لم يظفر بحاحنه و فاسر بالظلمات الماتك اللهج

گفت بو ، پرسید این شعر از کیست؟ من راقب الناس مات عما الح ، گفت از من ، بنار گفت آن معنی را که من با فکر سیارش بدست آورده و در استساط آن رحمت بی نهایت کتیده ام دردیده و با الفاطی سبکتر و مختصرتر از الفاط من ، همان معنی را ادا کرده ای با ندان وسیله شعر بو رایح شود و شعر من کاسد گردد ایک ابدأ از تو راضی بخواهم شد عاقبت در اثر بصرع سیار خود حاسر و اصرار آن جماعت ، رضانت او را جلب نمودند حاسر ، در حدود سال ۱۸۰ هـ قمری (قمری) وفات یافت و معادل یک میلیون و نیم درهم متروکات او بود که همه آنها را هرون الرشید ضبط نمود (ص ۲۳۶ ح ۱۱ جم و ۱۳۶ ح ۹ تاریخ بغداد)

در اصطلاح رحالی ، لقب محمد بن اسحق مساند و شرح حالس موکول ندان علم است

حاصف البعل

بصرانته - در بخت عبوان قوامی خواهد آمد

حافی

انراهمیم یا ندیل یا انراهمیم ندیل - شاعر شیروانی ، بسر علی بنار شیروانی ، نقش اوصال الدین ، کبیده اش ابو ندیل ، فاصلی است دانا

حاقانی

و حکیمی است عاریف و بینا از اکابر فصلا و مشاهیر شعرای او احر قرن ششم هجری ایران

که در فنون سخنوری بویژه قصیده‌سرایي دستی توانا داشت و در هر موضوعی از بوحید ، مواعظ ، احلاق ، نصایح ، مدح ، قدح ، بواضع ، فحریه ، عزل ، مرثیه و غیرها سخن رانده است ، بیشتر اشعارش حاوی اسرار و دقائق و نکات و حقائق بوده و حاکی از حدت دهن و دقت فهم و مرید حرت و بصیرت و احاطهٔ مراتب علمی او میباشد ، فهم معانی اکثر آنها بدون اطلاع از اصطلاحات علوم متنوعه صورت امکان ندارد این است که بحکیم حاقانی معروف است ، وی رودکی و عنصری را ریره حوار حوان کمالات خود می‌داندست حاقانی مثل دیگر شعرا پیرامون ردائل نگشته و دومر سه بریارت کعبه مشرف بوده است ، در بنادیت حال خود را بحقائقی تحلص می‌نمود و سار آنکه بحدمت حاقان کبیر مویچهر ار ملوک شیروان رسیده و ار بندهای حضرت گردید بحبت انتساب او بحاقانی شهرت یافت و تحلص شعری او هم گردید چنانچه ار کثرت فصاحت و بلاغت و سخنوری بحسان بن نابت سالف الترجمه اش بشیه کرده و به *حسان العجم* موصوفش دارند ، موافق آنچه ار کتاب *بحفة العراقین* او نقل شده اصل این لقب ار عمویش بوده چنانچه در مقام ساسگراری ار وی گوید

حون دید که در سخن تمامم حسان عجم نهاد نامم

حاقانی در او احر عهد سی‌عاس ، نا انوری ایوردی ، طهیر فاریابی ، نظامی کجوی ، محیر الدین بیلغابی و بطائر ایشان (که شرح حال هر یکی در محل خود ار این کتاب بگارش یافته) معاصر بود ، در قصائد خود اسلوبی خاص و طرری مخصوص داشته که شعرای دیگر نداشته‌اند بلکه ار محتصات خودش میباشد انواع شیهاب و استعارات و کنایات و اصطلاحات عامی بکار برده است ، در او احر عمر راعب باروا شد لکن بحبت عدم احارة حاقان رو بهر ار گذاشت س بحکم حاقان دستگیرش کردند و در قلعه شادروان (شاران) محبوس داشتند و نا هنگام برگشتن ار سفر مکه بحبت امتناع ار قول صراست که که بکلیش کرد در بنادای گردید

مادر حاقانی عیسوی سطورری بوده و سعل آشری داست ، مسامیان او را ار

گرخستان اسیر آوردند، با ابوالحسن علی بن حار شیروانی پدر حاقانی عقد رناشوئی بست و حاقانی از وی بوجود آمد بعد از سن رشد، عقائد و اصطلاحات مذهب عیسویان را از مادر یاد گرفت، تربیت او نیز در اخلاق و روحیات حاقانی مؤثر شد، در بعضی اشعار خود از رحمت و محبت های مادر که درباره وی معمول می داشته اظهار شرمساری کرده است و درباره ای نآداب و عقائد و اصطلاحات مذهب عیسوی اشاره کرده و مرام خود را با همان اصطلاحات بیان می نماید از آن جمله قصیده ایست معروف که سرآپا مشحون از عبارات و اصطلاحات مذکور میباشد و آن را هنگام محبوسی، از زندان شیروان، بر سر پادشاه روم فرستاد و او را شیع استخلاص خود نمود، مطلع آن این است

فلک کج روتر است از خط ترسا	مرا درسد دارد راهب آسا
تم چون رشته مریم دوتا هست	دلیم چون سوزن عیسی است یکتا
من اینجا پای سد رشته ماندم	چو عیسی پای سد سوزن آنجا

تا آخر قصیده، که آنچه سطر این نگارنده رسیده در حدود بیست و هشت بیت میباشد، آدری، حمرة بن علی سالف الترجمة و دیگر افاضل شرحهای بسیاری بر آن نوشته اند گویند چون این قصیده مسموع حاقان شد از زندان خلاص کرد، او نیز دیگر خدمت اکابر تبری حسته و با آخر عمر مسعود ریاست شد از بهجات عبدالرحمن حامی نقل است، هر چند حاقانی شاگرد فلکی ساعر بوده و شعر شهرت داشت لکن او را و رای شعر گفتن مقام دیگری بوده که شعر و شاعری در حساب آن کم ارزش میباشد و از بعضی سخنانش برمی آید که از مشرب صاف صوفیان شرتی تمام داشته و بهر حال اشعار بسیاری در زندان موافق حال خود گفته است و از آن بار اوست

۱- نحة العرافین که هنگام مراجعت از سفر مکه، موقع عبور از عراق عرب و عراق عجم بتمش کرده اس، شماره ابیات آن در حدود ۳۲۷۱ بیت بوده و در سال ۱۸۵۵م (عصه) در هند چاپ و چند نسخه خطی آن نیز شماره های ۲۶۷ و ۲۶۸ و ۲۷۲ و ۴۱۱ و ۴۶۳ در کتابخانه مدرسه سپسالار حدید بهران موجود است ۲- دیوان هفت اقلیم که

حاری عریات و قصائد او بوده و شماره ایات آن در حدود بیست و دو هزار میباشد و سام کلیات حاقانی سال ۱۳۱۷ هـ شمسی (عشیر) در تهران مرکز ایران چاپ شده و یک نسخه خطی آن نیز شماره ۲۹۳ در کتابخانه مذکور در بالا موجود است و در هند نیز سدهار که آخرین آنها در سال ۱۳۲۵ هـ قمری (عشکه) است بطبع رسیده است یکی از قصائد مشهور حاقانی قصیده ایوانیه میباشد که هنگام مراجعت از سفر مکه مدائن رفتند و همبیکه آثار حرابی طاق کسری ابوشیروان عادل را دید در مقام موعظه و عبرت و نصیحت و تذکر دادن بی عافی دیا سرود که در السه دائر و مسهور است، با آنهمه سهرتی که دارد بعضی از ایات آن را بجهت دقت در معانی و اشکال آنها ثبت اورای میماند

هان ای دل عبرت بین، که اردینده نظر کن هان
 یک ره ره دحله، مرل بمدائن کن
 ار آتش حسرت من، بر بان جگر دحله
 دبدانه هر قصری، سدی دهدت بو بو
 گوید که بو ارحاکی ما خاک بوئیم اکون
 از بوحه جعد الحق هائیم سدر دسر
 آری چه عجب داری کاندنر حمس گیتی
 ما نارگد دادیم ایس رفت سم بر ما
 گوئی که گون کرده است ایوان فلک و شرا
 ان هست همان ایوان کر نفس رح مردم
 از اسب پیاده سو بر طبع زمین رح نه
 مست است زمین ریر الک حورده است بحای می
 پرویز و به رزین کسری و تریح در
 پرویز بهر سزمی رزین سره گستردی
 پرویز کون گم شد ان گمشده کمتر گو

ایوان مداین را، آئیند عبرت دان
 از دیده دویم دحله، بر خاک مداین دان
 خود آب سیدستی کاس کسش بر بان
 پند سر دبدانه، شو رس دبدان
 گامی دوسد بر مانه اشگی دوسدهم نفسان
 از دیده گلانی کس، درد سر ما نفسان
 جعد است پی بلبل بوحه است بی الحان
 بر قصر ستم کاران تا خود حا رسد حدلان
 حکم فاک گردون با حکم فلک گردان
 خاک در او بودی، دیوار نگارستان
 ریر پسی بیلس بین سدهات سده نعمان
 در کاس سر هر مر حون دل سوسروان
 بر باد شده یکسر با خاک شده نکسان
 کردی ر ساطر در رزین تره را مسان
 رزین بره کو بر حوان روکم ترنوا بر حوان

گوئی که کجا رفتند آن تاجوران يك يك
 خون دل شیرین است این می که دهد ساقی
 از خون دل طفلان سر حساب رح آمیزد
 پیر در توحید حقتدالی و فای خود گوید
 ریشاں شکم حاك است ، آستن حاویدان
 راب و گل پرویر است آن حم که بهد دهقان
 این زال سعید ابرو وین مام سیه پستان

صورت من همه او شد، صفت من همه او
 نرم هیچ دری ناکد نگویند او کیست
 لا حرم کس من و ما بشود اندر سحرم
 چون پرسد مرا باید گفتن که منم
 پیر در محربه گوید

شاعر مدح من ، حوان معانی مرا است
 رنده چون نفس حکیم نام من از تارگی
 ریره حور حوان من ، عصری و رودکی
 گشته چو مال کریم حرص من از اندکی
 پیر از اشعار حاقانی است در محربه

حاقانی آن کسان که طریق تو میروند
 گیرم که مار چوبه کند تن شکل مار
 راعد و راع را روش کک آرزو است
 کو زهر ، بهر دشمن و کومهره ، بهر دوست
 در هدیه الاحباب گوید ظاهر آستکه حاقانی شیعه بوده لکن خون در زمان تقیه میریسته
 نمی توانسته اظهار کند ، کسیکه تأمل کند در اشعار او که بعنوان نقه گفته معلوم خواهد
 شد مانند معاصرش حکیم نظامی انتهى نگارنده گوید از اشعاریکه شاهد این قصیه تواند
 بود همان است که در حق خود گوید

گفتم که بعرصه گاه شیروان
 مدحت گر خاندانش گویند
 گفتند کجا است آن سخن دان
 حاقانی مدح حواش گویند
 پیر در مشکلات العلوم براقی بدو سست داده و شاهد قصیه تواند بود

خطی مجهول دیدم در هدیه
 از آن خط اولین سطر ی نوشته
 بداستم که خط آشنائی است
 که حورا برد حورشید سما بیست
 که برد پادشه حر پادشا بیست

در توصیح معنی این شعر ، بحث باید داشت که این روح دوارده گانه ارهیت اجتماعیّه
 چندین کوبک ارثوانت (که بعقیده ارباب هیئت قدیم تماماً در فلك هشتم هستند) تشکیل

یافته و هر یکی را مناسب صوریکه ار آن هیئت اجتماعیّه تحیل میشود نامی بپاده اند
 مثل حمل و ثور و غیره ، ار آن حمله ، برج حورا ار اجتماع چندین کوکبات ، شکل
 دو انسان نوأم و هم آغوش سجیل شده که در وسط آسمان پهن و مسسط میباشد ، بهمین
 جهت است که آن را عربی حورا گویند (حور بمعنی وسط است) چنانچه بجهت تحیل
 دو صورت انسانی آنرا در زبان پارسی دوپیکر گویند ، در ایضا کبابه ار ابوبکر و عمر
 نموده که در بردیکی قمر مطهر حضرت رسالت ص مدفون هستند حورشید که سلطان
 سیارات میباشد در فلک چهارم فرار دارد که مرکز و وسط افلاک هفتگانه سیارات است
 پس روش میشود که حورا برد حورشید نموده بلکه اولی در فلک هشتم و دویمی در فلك
 چهارم و مابین مکان ایشان فاصله ای بی پایان است بعد از این گوئیم مراد حافانی آن
 است ، در مدینه منوره خطی دیدم که نویسنده اش مجهول و نامعلوم لکن اصدق و راستی
 و موافق عقیده مذهبی بودن آن ، احتمالاً معلوم بود که دوست و آشنا و هم مذهب است ،
 زیرا سطر اول آن نوشته این بود که حورا در برد حورشید آسمانی بیست حجاب دار تعیین محل
 کواکب معلوم شد مضمون اس حمله درست و مطابق واقع میباشد ، در ایضا کبابه ار آن
 است که این حورای (دوپیکر) محاری (عمر و ابوبکر) برد حورشید فلك رسالت ص
 نیستند و نایب که محسب طاهر در آن مکان مقدس دفن شده اند لکن اکنون برد آن بر رگوار
 نمیباشد بلکه بملاحظه ادب (که افراد رعیت را برد پادشاه نشستن ، دور از طبیعت
 ادب و اسابیت است تا چه رسد بحوابیدن) بموضع دیگر انتقال یافتند و مقصود حافانی
 ار شعر سومی مذکور آنکه ، ما دندن آن خط ، صدی و راستی آنرا تصدیق نمودم و بحال
 باری حضرت رسالت که پادشاه حقیقی است سوگند یاد کردم که مطلب هم حیا است که
 نوشته اند بدلیل این که هر کس را بمحضر سلطانی راه نیست و حلیم پادشاه غیر از پادشاه نمیباشد ،
 آری حدیث حاک را ما عالم پاک ، مال لئری و آلئری ، ما لئراب و رب الارباب
 حافانی سال ۵۳۲ (ثلث) یا ۵۷۴ (ثمد) یا ۵۸۱ (نفا) یا ۵۸۲ (نعب) یا ۵۸۳
 (ثعب) یا ۵۹۵ (نصه) قمری در سریر وفات یافت و در کوی سرحاب مدفون گردید ، ما

بر عقیده چهارمی ، لفظ بيمثل و سا بر پدجمی کلمه سمثال ماده تاریخ وفات او است ، لکن از حبیب السیر نقل شده که حاقانی در سال ۵۵۹۲ هـ نکش جان حوارزم را مدح کرده است اینک در تاریخ وفات او قول آخر را که ۵۵۹۵ ق است تأیید میسازد ترجمه حال حاقانی در بواریح و بدکرها تفصیل ذکر شده و سطر این نگارنده مراب و فصل و کمالات متنوعه او را معرفی بهتر و اوثق و ابن و اصدق اردیوان خودش میباشد که دریائی است بی پایان ، برار دقائق و اشارات علمی ، نجومی ، طسی ، ادبی ، حکمتی و غیرها
(ص ۲۰ ح ۱ مع ۱۲۹ هـ و ۲۴۲ لسن و ۲۸۰ طرائق و ۲۰۱۲ ح ۳ س)

محمد سنگ - شاعر عثمانی ، دیوانی موسوم به حلیه شریعه دارد

حاقانی

که معروف به حلیه حاقانی میباشد وار او است که ترکی گوید

کسمش آمدش دوراوی ، ایتمه حدل
سبع لایشل عما یعمل

در هزار و پانزده هجری (عیه) درگذشت ، نام و مشخص دیگرش بدست نیامد
(ص ۱۲ ح ۲ س)

در اصطلاح رحالی ، هر موقعی که نام یکی از مشاهیر اضافه

حال

داده و حال اولان بگویند لقب است ، حناجه حالانی الحسن محمد

بن احمد بن داود لقب سلامة بن محمد ، حالانی غالب زراری ، لقب محمد بن حفص زرار که حال پدر او محمد است و حال بلا واسطه او بیست ، حالانی یوسف قاصی ، لقب یحیی بن یعقوب ، حال الحسن بن علی بن ریاه ، لقب رفیم بن الیاس ، حال الحسن بن حمزه نیشی ، لقب محمد بن ابی حمزه نمالی ، حال الحسن بن سعید ، لقب علی بن یحیی بن حسن ویر لقب جعفر بن یحیی بن سعید ، حال محمد بن علی صیرفی ، لقب خالد بن حاتم مقری ، حال محمد بن یعقوب کسبی لقب علان کلبی است که نامش علی بن محمد بن ابراهیم است و حال المعصم لقب ران بن شیب است و شرح حال ایشان موکول بکتاب رحالیه میباشد

بن عبداللہ - بعنوان ارهری نگارس دادیم

حاند

حسین بن محمد بن موسی بن محمود بن صالح حاندی - قدسی البلده ،

حاندی

حنفی المذهب ، ابو عبداللہ الکیة ، عالم ادیب و حبیب کاتب مسی

که سیار سریع الانشاء و تیر قلم و بحسن خط مشهور بود، شعر عربی را نیز سیار خوب می گفت، کتاب المشائر السویة و کتاب عایة الوصول فی مدح الرسول و غیر اینها از تألیفات وی میباشد، عاقبت در نتیجه تفتین و حسد رقبا از قدس در دمشق احصار و محکوم بحسن و تأدیب گردید لکن بواسطه شفاعت سید محمد حلیل مرادی آتی الترحمة معاف و چند روزی مهمان وی شد، بار بقدر برگشته و در آخر شعبان ۱۲۰۰ هـ قمری (عر) در پنجاه سالگی در گذشت

داود بن سلیمان - بغدادی، نقشبندی المسلك، در هیجده سالگی

حالدی

در بغداد تدریس میکرد، چند سال هم در مکه مشغول علم و عبادت

شد و اخیراً هم بار در بغداد سای تدریس و ارشاد عباد را گذاشت و از تألیفات او است

۱- اشدالجهاد فی ابطال دعوی الاحتهاد ۲- بیان الدین العیم فی تیرة ابن تیمیة

و ابن قیم ۳- صلح الاحوان ۴- المنحة الواهیمة فی رد الوهابیة سال ۱۲۹۹ هـ قمری

(عرضت) در شصت و نه سالگی در گذشت و همه آنها در بمبئی چاپ شده است

(ص ۸۱۴ مط)

سعید بن هاشم - بعوان ابو عثمان سعید، در باب کسی حواهد آمد

حالدی

محمد بن نصر - بعوان ابن القیسرانی در باب کسی حواهد آمد

حالدی

محمد بن هاشم - در باب کسی بعوان ابو نکر حواهد آمد

حالدی

موافق آنچه در بحث بعوان ابو نکر محمد بن هاشم در باب کسی

حالدیان

حواهد آمد عبارات از او و برادرش سعید است که وی نیز بعنوان

ابو عثمان نگارش حواهد یافت

خالصی^۱

حاج شیخ بهدی - خالصی الاصل، کاظمی المسکن، حراساسی

خالصی

المدین، از افاضل قرن حاضر چهاردهم هجرت میباشد بلکه

۱- خالصی - مسنون است بحال و آن ناحیه بزرگی است در سمت شرقی بغداد

طرف ناروی شهر

ار اکابر علمای اسلامیته و فقهای دینیته شمار می‌رود که در امر معروف و نهی ارمسکر و ترویج علوم دینیته و قیام بوظائف اسلامیته حدی وافی داشت ، در محله حدید ار بلدة کاطمین مدرسه بررگی بنا نهاد و مدرسه الرهراءش نامید ، کتابهای بسیاری برای طلاب علوم دینیته وقف نمود ، محص بجهت ترویج احکام اسلامیته چندین مرمره بنا حکومت بغداد علم مخالفت برافراشت وار این رو ، ساعت شش ویم ار شب سه‌شسه دهم‌دی القعدة هرا و سبصد و چهل و یک هجرت باقتصای بعضی علل سیاسی ، جمعی ار علمای شیعه مقیم عراق عرب ، ار طرف دولت عراق بایران می‌گردیدند و بعضی دیگر بیکر که ار آن جمله صاحب ترجمه (حالی) بحجار تبعید شدند حالی پس ار ادای وظائف صح و ریارت حضرت رسالت و ائمه نقیع علیهم السلام بر حسب درخواست دولت قوی شوکت ایران به بندر نوشهر رفت بعد عریمت اسپهان داده و در همه آنها محل عمایت دولت و احترامات فائقه ملت گردید ، سپس ملاقات بعضی ار اکابر و طرار اول علمای صح را که در آن او ان رقم آمده بودند تصمیم داده و بدان بلدة طینه رفت وار آنجا بمشهد مقدس رسوی عریمت نموده و در آنجا اقامت گردید و بتالیف و تصیف و تمشیت امور قضائی و دیگر وظائف دینیته پرداخت و ار بالیفات او است

۱- تداخل الاعمال ۲- تلخیص رسائل شیخ مرتضی انصاری ۳- حاشیه بر الفیه شهید ۴- الدراری الالاعات ۵- شرح کما یة الاصول آخوند ملاکظم حراسانی ۶- العواعد الفهیه ۷- المسحة الالهیه حالی روز دوازدهم رماص ۱۳۴۳ ه قمری (عشمح) در آن ارض اقدس وفات یافت وهم در آنجا مدفون گردید

(ص ۱۷ ح ۴ درینه و ۱۲۲ ح ۲ عه)

حاطیه - فرقه ایست ار معتزله که اتباع احمد بن حاط ، ار تلامذه نظام میباشند ، پاره ای عقائد مختلفه بعقائد استاد مذکور خود افروده اند ، چنانچه به تاسح معتقد بوده و گویند حساب رور قیامت در دست حضرت مسیح است و ادله رؤیت الهی را بر حمل بر رؤیت عقل فعال می نمایند

حسین بن محمد بن جعفر بن حسن بن محمد بن عبدالماقی - شاعر

حالی

معروف بحالی، مکتبی بابوعبداللہ کہ دراصل رافقی بود و در سمت شرفی بغداد سکونت داشت، خطیب بغدادی و جمعی دیگر، اروی روایت نموده اند، وی روز دوشنبه دهم شعبان ۴۲۲ھ ق (یک) درگذشت نگارنده گوید بچندین قریبه احتمال قوی می رود که صاحب ترجمه همان حال مدکور در زیر باشد (ص ۱۰۵ ح ۸ تاریخ بغداد)

حسین بن محمد بن جعفر بن محمد بن حسین - رافعی یا رافعی نحوی،

حالی

معروف بحالی، از اکابر نحو ولغت و ادب بود، تمامی مقاصد نحویه را از سیرافی و فارسی فراگرفت، شعر خوب بیرمی گفته و تألیفات سودمندی دارد

۱- الاودیة والحال والرمال ۲- الامثال ۳- امثال العامة وسائد همان کتاب امثال ناسد ۴- تحلیلات العرب ۵- الدرجات ۶- شرح شعرانی تمام ۷- صناعة الشعر بعضی نامی مذهب بودن وی بصریح کرده اند و از اسعار او است

مادا عندك من السلام فسلمي
من سهم حسمك قلت نالمتكلم
فلعل مثل هسواك نالمتسم
او موعدا قبل الريبة فدمي
لو لم ادعك باسم بي لم تحلم

حظرت فعلت لها معاملة معرم
قالت من تعني فحكك بين
فتسمت فكيت قالت لا ترع
قلت اتفصا في الهوى فريارة
فصاحكت عجا وقالت نافتني

در سال ۳۸۸ھ ق (شعب) یا در حدود ۳۸۹ھ ق درگذشت (ص ۳۲۸ ح ۱۵۵ ح ۱-م)

حان چو نابی سید ابوالفاسم - بعنوان مانی نگارش خواهد یافت

حانملا

محمد حسین جمعی، بعنوان پیشاوری ذکر شد

حاورانی

احمد بن ابی نکر - بعنوان محدویه خواهد آمد

حاورانی

محمد بن محمد - از علمای قرن ششم اهل سنت میباشد که در فریبه

حاوران نامی اردیبهات احلاطرا بیده شد و تألیفات او بدین شرح است

۱- الادوات ۲- الاربعون ۳- التصريف ۴- التلويح في شرح المصباح
۵- سير الملوك ۶- شرح حصار الايمان ۷- الشرح والبيان ۸- قصة ابيس مع المني ص
۹- المواعد والهوالد ۱۰- نحة الاعراب ۱۱- النقاوة في الفرائض و عمر ابهيا و سال

(ص ۲۱ ح ۲ ح ۳ ص)

وفاس مصبوط بیست

حاورى

بخلص اولى ناسودائى است كه در محل مر بوطه مدكور افاده است

حاوندشاهى

محمد - معروف به مير حواء بندهمى عنوان معروفى خود حواهد آمد

حباربلدى

محمد بن احمد بن حسين بن حمدان - معروف به حبار بلدى ،

به ديه بلد نامى از ديهات موصل انتساب داشت و بهمين جهت

وى را گاهى حبار موصلى بىر گویند فاصل ادیب ، شاعر شيعى امامى ارشعراى صاحب

بن عسّاد بود ، موافق نقل معتمد ، نعللى اورا در یتیمه الدهر خود ، از حساسات ديپايش

شمرده و گویند ، عجب ايستكه او با ايسكه درس نحوانده است تمامى اشعارش نمكین

و طرفه بوده و هيچ قطعه‌اى از آنها حالى از معنى بيكو و عالى و يا منلى سائرنمياشد

قرآن را در حفظ داشت ، در اشعار خود از ابوار آیات شريفه اقتباس مى كرد ، او اطهار

تشيع مى نموده و بعضى از اشعارش بىر دلالت بر تشيع دارد بلکه ناآن مذهب خود

نمثل مى کرده و از او است

انا ان رمت سلوا عنك يا قرة عيني

فانما اكسر من سره قتل الحسين

لك صولات على قلبي بعدك لرديني

مثل صولات على يوم بدر و حسين

سر از او است

حدثت ولاء مولانا على

وقدمت الدعاء على الوصي

متى ما قلت ان السيف امضى

من اللحظات في قلب الشحى

فعد فعلت حمونك في فؤادى

كفعل يريسد في آل النبي

سر از او است

انظر الى عين الصبح عن رلى

لا تتركنى عن دنى على وحل

هدا فؤادى لم يملكه غيركم

الا الوصى امر المؤمنين على

عير ايمها سيار است و زمان وفاس بدست بيامد (ملل و ص ۱۳۱ هـ)

حبار موصلى

محمد بن احمد - همان حبار بلدى مدكور فوق است

حبارى

عمر بن محمد بن عمر - حفى حجدى ، ماعب بحلال الدين ،

معروف بحبارى ، عالمى است عابد راهد متسك ، جامع شروع

و اصول، کتاب شرح الهدایة و معنی در اصول فقه از تألیفات او میباشد و سال ششصد و هفتاد و یک یا بود و یک از هجرت ۶۷۱ یا ۶۹۱ هـ ق درگذشت (ص ۱۵۱ و ائدالیهید)

بیشا نوری، از استادان قدیم و سخن‌گویان زمان سامانیان میباشد

حناری

در نظم پارسی متفرد بود، از معاصرین رودکی و محمد بن احمد

دقیقی و شهید بلخی (که ترجمهٔ حال هریکی در محل خود از این کتاب نگارش یافته) و

بطائر ایشان بشمار میرود وی سال سیصد و چهل و دو از هجرت (۳۴۲ هـ ق) درگذشته

و از او است

میسی آرد و رلف که بادش همی برد گویی که عاشقی است که هیچس قرار نیست

یا به که دست حاج سالار لشکر است کار دور میماید، کامرور بار نیست

نام و مشخص دیگرش بدست بیامد (ص ۱۱۹ ح ۱ مع)

نصر بن احمد بن نصر بن مأمون - بصری شعی، مکتبی ناوالعاسم،

حرارری

شاعری است مشهور عربی از مشاهیر شعرای عرب که بیسواد

بود، اصلاً یارای خواندن و نوشتن نداشت، در موصع مرید نامی از بصره، نان برنج

می‌بخت و می‌فروخت و لقب مشهوری، حرارری بر او همین راه است (که حرارر

عربی نان برنج را گویند) ناو خود اس، قریحهٔ شعریه اش بسیار صافی و روان و اسعارس

محل حررت و شگفت مردمان بود، برای استماع اشعارش بدکاش اردحام کرده می‌نوشتند

و وسط می‌مودند ابوالحسین محمد بن محمد، معروف ناں لکک بصری، شاعر مشهور،

ناآبده حلالتی که داشته اشعار او را استماع کرده و دیوانی فقط برای او مرتب نموده

است نصر عاقبت در بغداد اقامت کرده و با اکام و افاصل آنجا مصاحبت نموده است بعالی

در نیمیة الدهر، خطیب بغدادی، در تاریخ بغداد و دیگر اکام ترجمهٔ حالس پرداخته

و نوادر بسیاری بدو منسوب داشته‌اند و از اشعار او است

لکل امرء ما بین فکیه معتل

و صدک لسان ناالسلاء موکل

ادا لم یکن قفل علی فیه معمل

لسان الفتی حقی الفتی حین یجهل

ادا ما لسان المرء اکثر هنذره

و کم فاتح السواب شر لبعه

فلا تحسن الفصل في الحلم وحده
 ادا شئت ان تحيي سعيدا مسلما
 دل الجهل في بعض الاحاديث الفصل
 فدبرو ميرما تعول و تعمل

بیر از اشعار حرارری است

رایت الهلال و وجه الحیب
 فلم ادر من حیرتی فیہما
 و لولا التورد فی الوحتین
 لکت اطن الهلال الحیب
 و ما من یعب ودا حاصر
 فکایا هلالین عند النظر
 هلال السماء من هلال البشر
 و ما راعی من سواد الشعر
 و کنت اطن الحیب القمر
 و ما من یعب کما من حصر

حرارری ، سال سیصد و هفدهم یا بیست و هفتم هجرت (۳۱۷ یا ۳۲۷ هـ قمری) وفات یافت و سوسته یتیمه الدهر (بموجب نقل معتمد) شیعه بوده است (ص ۲۸۲ ح ۱ کا و ۲۱۸ ح ۱۹ حم و ۱۸۲ ح ۲ بی و ۱۶۴ ح ۲ ع و ۴۵۷۹ ح ۶ س و ۲۹۶ ح ۱۳ تاریخ بغداد)

ختلی^۱

انراهم بن محمد بن عباس - از محدثین شیعه میباشد و برحمه
 حالش در کتب رحالیه است

ختلی

محمد بن حسن - در باب کسی بعنوان ابوالفصل حواهد آمد

ختلی

هشام بن ابراهیم
 از روایات و محدثین شیعه میباشد و
 هشام بن ابراهیم مشرفی^۱ مراجعه بکتب رحالیه نماید

ختلی

ختن^۲

انان بن عمرو { بدون اسکه لفظ ختن بحیری دیگر اضافه شده
 حمید بن اسود } باشد هر دو از روایات شیعه میباشد و شرح حالشان

ختن

ختن

موکول بکتب رحال است

۱- ختلی - منسوب است به حبل که برموده بر و خردی ، بضم اول و فتح و تشدید بانی ، ناحیه است در ماوراءالنهر و یا موافق نوشته نامه داسوران ، بهمان وزن و با وزن سعدی منسوب به حبل از بلاد بلخ است و بعضی از موصوفین بهمین نسبت را تذکر میدهد
 ۲- ختن - موافق آنچه از جوهری نقل شده با دو وجهه ، حویسا و بدان طرف روجه را گویند مثل پدرن و مادرن و بطائر ایشان لکن در اصطلاح عامه ، داماد را گویند که شوهر دختر است و بهر حال بعضی از معروفین یا موصوفین بهمین وصف را تذکر میدهد

محمد بن حسن بن ابراهیم - استرآبادی یا حرجابی ، ادیبی است

حجی

فاصل حدلی شافعی که در فنون ادب و قرائات قرآنیّه و معانی

قرآن مجید و فنون حدلی و مناظره ، در علمای عصر خود تقدم داشت ، سال سیصد و

سی و هفتم هجرت به پشاور رفت ، فاصله دو سال عزم اصفهان نموده و مسجد ابي داود

را استماع کرد ، عاقبت سال سیصد و هشتاد و شش هجرت (۳۸۶ هـ قمری) روز عید اصحی

در حرجاب درگذشت وی داماد ابوبکر اسمعیلی بوده و حجتی گفتن او نیز بهمین جهت است

(س ۳۳ ح ۲۲)

آل منم النمار { هر دو ناوید اضافة کلمه حجتی بمعنی خود ،

حجی

بهرموده ابوعلی و بروحردی ، اولی عبارت

حجی

از آنان بن عمرو دویمی عبارت از مارد میباشد و ترجمه حالشان موکول بکتب حال است

حجعی - مسوب به حنعم بن امار پدر قبیله ایست از معد ، در اصطلاح علمای

رحالی بهرموده بروحردی ، عبارت از حبیب بن معلل است در تمقیح المقال گوید

حجعی لقب جمعی است وافر که از آن جمله است امان بن عبدالملک ، ابراهیم بن محرر ،

احمد بن حص و گروهی دیگر که شمردن ایشان مشکل است ، بهر حال ترجمه حال

موصوفین بهمین وصف حجعی موکول بکتب رحالیه است

حجندی^۱

صاء الدینی - بهمین عنوان صاء الدینی حجندی خواهد آمد

حجندی

کمال الدینی - بعنوان شرح کمال نگار بن حواهم داد

حجندی

سعد بن مالک - بعنوان ابوسعید در باب کسی ، نا واحد نسبت آن

حدری

نگارش خواهد یافت

۱ - حجندی - مسوب به حجد است (بصم اول و فتح ثانی) و آن شهری است مشهور

از بلاد ماوراءالنهر در ساحل بهر سجون بمسافت یکصد و چهل کیلومتر از جنوب شرقی تاسکند

- حدیحی اصغر
 حدیحی اکبر
 در کتب رجال است
 حرادسی
 یا
 حرادسی
 حران - برورن عطار ، بمعنی فروشده حرر و جواهر است و در اصطلاح رجالی ،
 از اوصاف ابراهیم بن رناد و ابراهیم بن عیسی و جمعی دیگر از محدثین میباشد تحقیق
 حال ایشان و اینکه لفظ حرّار (که وصف آن دو تن است) بهمان معنی مذکور بوده و یا
 حرّار با دو رای نقطه دار (بمعنی حر فروش) موکول بکتب رجالیه است
 حراسانی
 ابراهیم بن ابی محمود - ترجمه حلس موکول بکتب رجالیه است
 حراسانی
 ابو مسلم
 یا
 عدالرحمن حواهم داد
 حراسانی
 ملامحمد کاظم - بعنوان آخوند حراسانی نگارش دادیم
 حرّاط عسقلانی
 بعنوان ابویعقوب حرّاط حواهد آمد
 حرّری
 با دو فتحه ، با حریری بهج اول ، در اصطلاح رجالی ، عباس بن
 یزید میباشد و ترجمه حلس در آن علم بوده و معنی این کلمه
 حرر و جواهر فروش است
 حرّقاء صحابه
 رنی بوده سیام رنگ از مردمان رنگار که در عهد سعادت رسالت ص
 پیوسته در مسجد نبوی خدمت می نمود ، با حار و کسی آن مقام
 مقدّس افحار میکرد و آن حصر از وی راصی بوده است
 (اوقیانوس و آسدراح)
 حرّقاء منه
 در ضمن ترجمه حال دو الیمه حواهد آمد

خرقانی

خرقانی { اسکندر بن دریس
خرقانی { عبداللہ بن نصر
هر دو از محدثین امامیه است و بر حمله حال ایشان موکول بکتب حالیه میباشد

خرقانی
علی بن جعفر، که کسبه اش ابوالحسن و مولد و مدفنش دینه خرقان
سظام است از مشایخ عرفا و صوفیه بلکه از جمله ابدال و اوباد

و اکابر عباد و رهتاد معدود و در تاریخ احمد رفعت دارای مقام عوثیتش دانسته و کرامات بسیاری برای او مذکور میدارد و در هر یک از اصول شریعت و طریقت و حقیقت مصطفائی و دو مسوب دارد که از آن جمله است

۱- رساله الخائف الهائم من لومة اللائم که بطیر آن در اصول طریقت تألیف شده است

۳- فوات الحمال و غیر اینها اما سنت طریقت و تصوف خرقانی، بر عم بعضی از ارباب تراحم نه بایرید سظامی بوده و بعضی دیگر باستناد اینکه ولادت خرقانی سالها بعد از وفات بایرید بوده است آن عقیده را رد کرده اند فرقه اولی در جواب این اعتراض و شبهه گویند که استعاضه خرقانی بعد از وفات بایرید، از مقام روحانیتش بوده است و مولوی رومی سر همین معنی را تأیید کرده و گوید

بوالحسن بعد از وفات بایرید	از پس آن سالها آمد دید
گاه و بیگه بیر رفتی بی فتور	بر سر گوش نشستی بی حضور
تا مثال شیخ پیشش آمدی	با که می گفتمی نکالش حل شدی

خود خرقانی بیر در ضمن مذاکره مجاهدات بیهوده خود میگفت که مدت چهل سال آب سرد نخورده و حق تعالی بدانش مسگرد و حر خود را ببیند کیفیت ملاقات او با شیخ الرئیس

۱- خرقانی- مسوب خرقان است و آن بفرموده تنقیح المعال، بفتح اول و سکون بانی

دهی است در سمرقند و بفتح اول و فتح و تشدید ثانی و تحریف قاف و با برعکس آن، دهی است از سظام در سر راه اسراآباد که ابوالحسن عارف خرقانی سر که دیلا نگارش مدهم از آنجا بوده و بعضی از موصوفین بهمین سنت را تذکر مدهد

و ابوسعید ابوالخیر در کتب سیر مدکور و اشعار عربی و پارسی طرفه بیر داشته و ار
آن حمله است

اسرار اول را نه تو دانی و نه من	و بن حرف معقا نه بوخوانی و نه من
هست از پس پرده گفتگوی من و تو	گر پرده بر افتد نه بو مانی و نه من

بیر از او است

آن دوست که دیدش بیاراید چشم	بی دیدنش از گریه بیاساید چشم
مارا ر برای دیدش باید چشم	گر دوست ببیند، بچه کار آید چشم

یکی از کرامات مسوونه حرقابی را از راه مشیت نمونه حر و اراست می نگارد در رو صات الحیات
صمن تر حمة حال صحم الدین کبری گوید ، از حرقابی نقل شده که گوید من عرش رفته و
با سرعت تمام ، هزار طواف کردم ، ملائکه که ما وفار و اطمینان تمام طواف میردند از
سرعت طواف من در شگفت بودند ، من سب در بانی و بطوء حرکت ایشان را پرسیدم
پاسخ دادند که ما ، نور هستیم و نور را یارای بیشتر از این نمیباشد پس ایشان از سب
سرعت سیر من استفسار نمودند در جواب گفتم که من بشر و آدمیراد هستم که در سرشت ما
نار و نور توأم است و این سرعت سیر در اثر همان نار شوق الهی میباشد چشم بگشا
قدرت یردان مین حرقابی سال چهارصد و بیست و پنجم هجرت (۴۲۵ هـ قمری) در
خارج حرقان سظام در گذشت (ص ۸۱ ت و ۱۷۱ ح ۱ مه و ۶۶ ح ۱ مع و ۵۴ ح ۴ مع)

عبدالمک من ابی عثمان محمد بن اتر اهم ، پیشابوری عالم فاضل

حر گوشی

حافظ واعظ ، مکنتی باوسعید ، مؤلف کتاب شرف المصطفی میباشد ،

بمحلّه حر گوش نامی از محلات پیشابور مسووب است بجهت تحصیل علم بعراق و حجاز
و دیار مصر مسافر بها کرد ، بخدمت علما و مشایخ رسید ، مدتی در مکه اقامت گردید ،
عاقبت بموطن اصلی خود برگشت و همواره مال و جان خود را صرف آسایش غربا و فقرا
میسمود ، بیمار سانی تأسیس داد ، جمعی از اصحاب خود را بعیادت و پرستاری و انجام
صروریات ایشان بر گماشت که این بیمارستان یکی از مشاهیر آثار خیریه میباشد صاحب

تر حمة سال چهارصد و ششم هجرت (۴۰۶ هـ قمری) در پیشابور وفات یافت
(ص ۱۳۱ هـ و ۱۸۳ ح ۲ بی و ۲۸۲ ح ۳ طنقاب)